

نشست‌های برگزار شده در دانشکده اقتصاد

عنوان نشست: سهم بری عادلانه عوامل تولید ۱ و ۲ (موضوع بند ۵ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی)

شناسنامه نشست	
واحد برگزارکننده نشست:	دانشکده اقتصاد
مسئول نشست:	دکتر سید احسان خاندوزی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)
تاریخ برگزاری نشست:	۱۳۹۶/۰۸/۳۰
اعضای هیئت علمی:	دکتر حسن طائی، دکتر فرشاد مؤمنی، دکتر علی اصغر بانوئی، دکتر امیر خادم علیزاده (اعضای هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، دکتر حسین راغفر (عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء)، دکتر محمداقبر نجفی (عضو هیئت علمی دانشگاه رازی)، دکتر محمد نعمتی (عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق)
نمایندگان دستگاه‌های اجرایی مرتبط:	دکتر علاءالدین ازوجی (مدیر کل توسعه کارآفرینی و اشتغال وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی)
مسئله محوری نشست:	شناسایی مسائل سهم بری عوامل تولید در ایران
سازمان‌های هدف توصیه سیاستی:	وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، سازمان برنامه و بودجه کشور

چکیده مباحث طرح شده:

بند ۵ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ابلاغی بهمن ۱۳۹۲:

«سهم‌تری عادلانه عوامل در زنجیره تولید تا مصرف متناسب با نقش آن‌ها در ایجاد ارزش، به‌ویژه با افزایش سهم سرمایه انسانی از طریق ارتقای آموزش، مهارت، خلاقیت، کارآفرینی و تجربه.»

سهم‌بری عوامل تولید، از مسائل اساسی در علم اقتصاد است و از زمان تکوین این علم، پاسخ‌ها و رویکردهای متفاوت و بعضاً متعارضی به آن ارائه شده است. دیوید ریکاردو در سال ۱۸۱۷ برای نخستین بار مهم‌ترین موضوع علم اقتصاد سیاسی را تعیین قاعده‌ای برای توزیع میان مزد کارگر، سود صاحب سرمایه و اجاره صاحب زمین و منابع طبیعی قلمداد نمود. احساس بی‌عدالتی در توزیع (DISTRIBUTION) نه تنها همواره موجب تضعیف مقبولیت حاکمیت‌ها و تغییرات سیاسی دولت‌ها می‌شود؛ بلکه سیاست‌گذاران را ناچار به استفاده از ابزارهای باز توزیعی REDISTRIBUTION (مالیات، یارانه، پرداخت‌های انتقالی و غیره) خواهد شد، حال آنکه اگر نظام توزیع، سهم عوامل تولید را به شکل نسبتاً منصفانه‌ای انجام دهد، هم نیاز بسیار کمتری به باز توزیع و فشار بودجه‌ای به دولت خواهد بود و هم ادراک عدالت و مقبولیت سیاسی بالاتر خواهد رفت.

در سال‌های اخیر مثال‌های بارزی از نابسامانی‌های سهم‌بری عوامل تولید در اقتصاد ایران مشاهده شده است: مسئله حقوق‌های نجومی درواقع مثالی از سهم‌بری ناعادلانه محسوب می‌شود، میزان سهمی که کشاورزان و واسطه‌گران از هزینه تمام‌شده محصولات کشاورزی دارند، تفاوت دریافتی پزشکان و پرستاران در هزینه خدمات درمانی، حداقل دستمزد یا متوسط دستمزد کارگران، سهمی که صاحبان سهام و صاحبان سپرده‌های بانکی باید به نسبت مدیران بانکی دارا باشند و امثال آن بخشی از مصادیق به‌شمار می‌روند.

با وجود رویکردهای عدالت‌خواهانه انقلاب اسلامی و قانون اساسی، این امید وجود داشت که سهم‌بری عوامل تولید به عدالت نزدیک‌تر شود، شاخص‌های توزیعی نشان می‌دهد فاصله دهک‌های درآمدی در سال‌های نخست انقلاب نسبت به اوایل دهه ۱۳۵۰ بهبود قابل

ملاحظه‌ای یافت؛ اما در سال‌های اخیر نشانه‌هایی از بی‌سامانی و افزایش ادراک بی‌عدالتی در سهم عوامل مشاهده می‌شود و حتی قوانینی که در بخش عمومی برای نظام هماهنگ پرداخت مصوب شده بود، به‌روشنی توسط نهادهای عمومی و شرکت‌های دولتی نقض گردیده است. شاید به‌همین منظور بود که در بند ۵ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، برای نخستین بار عبارت «سهم بری عادلانه عوامل» به کار رفت اما در چهار سال که از ابلاغ سیاست‌های کلی فوق می‌گذرد، سیاست‌گذاری روشنی صورت نگرفته است. بخشی از این معضل سیاست‌گذاری کشور به فقدان زیرساخت‌های نظری و ضعف تئوریک دانشگاه‌ها در این خصوص بازمی‌گردد.

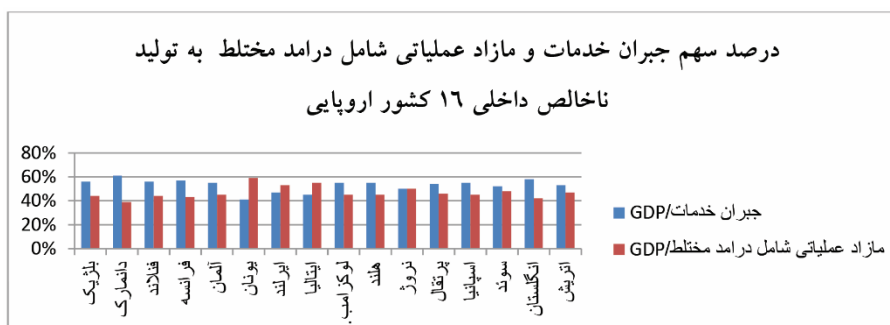
متأسفانه مبانی علم اقتصاد متعارف، پس از عبور از جدال‌های مکاتب در قرن نوزدهم، توجه چندانی به این مسئله نداشته و با اعتماد به نیروهای بازار (عرضه و تقاضای نیروی کار) و اکتفا به وضع کف قیمتی (دستمزد) و استفاده بیشتر از ابزارهای باز توزیعی (مالیات و یارانه)، سعی در ایجاد رضایتمندی عمومی داشته است. در این گزارش نشست ابتدا به مسائل اقتصاد ایران در این خصوص اشاره می‌کنیم سپس با توضیحی از رویکرد اقتصاد اسلامی برای حل مشکل سهم بری، به ارائه توصیه‌های سیاستی خواهیم پرداخت.

اهداف نشست همراه با ذکر چالش‌ها و مشکلات پیش‌رو و خلاصه دیدگاه‌های مطرح در این باره:

شاخص‌های سهم بری عوامل تولید در اقتصاد ایران از وضعیت مناسبی حکایت نمی‌کند. مقاله ارائه شده در این نشست حاکی از آن است که اگر به جدول داده ستانده سال ۱۳۹۰ که توسط مرکز آمار ایران تهیه شده است تکیه کنیم، سهم جبران خدمات کارکنان و مازاد عملیاتی به ترتیب کمتر از ۲۵ درصد و بیش از ۷۵ درصد است. به بیان دیگر درحالی که سهم توزیعی بین نیروی کار در ۱۶ اقتصاد اروپایی به طور متوسط ۵۳ درصد و در ۱۸ اقتصاد در حال توسعه به طور متوسط ۳۸ درصد می‌باشد، این سهم در اقتصاد ایران کمتر از ۲۵ درصد است.

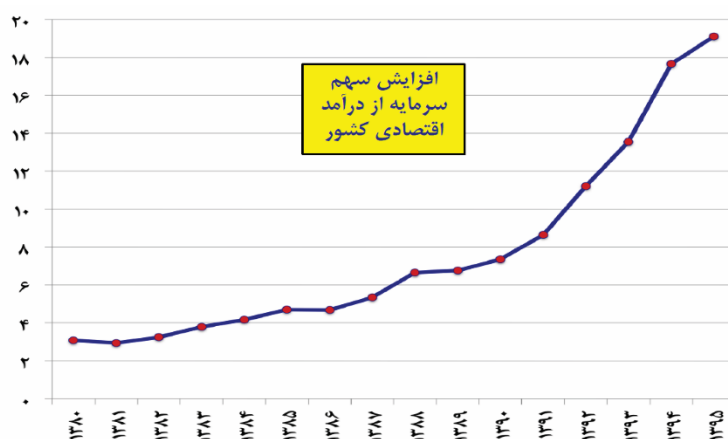
کشور	۱۶ اقتصاد اروپایی	۱۸ اقتصاد در حال توسعه	ایران
متوسط سهم جبران خدمات کارکنان	۵۳ درصد	۳۸ درصد	۲۴ درصد

تفصیل سهم جبران خدمات کارکنان در کشورهای اروپایی در نمودار زیر آمده است:

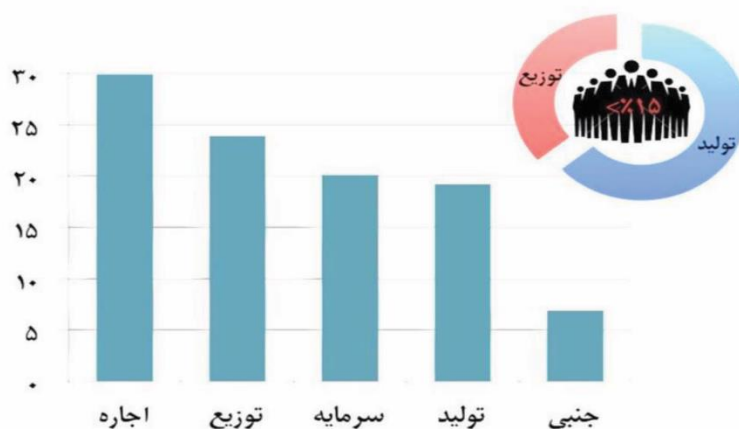


پایین بودن سهم جبران خدمات کارکنان به معنای بالا بودن سهم سایر عوامل تولید است. بالا بودن غیرمتعارف و کم نظیر سهم صاحبان درآمدهای ناشی از خویش فرمایی و صاحبان سرمایه در اقتصاد ایران، می‌تواند ناشی از دلایل متفاوت باشد. چنانکه در نمودار زیر ملاحظه می‌کنید سهم بخش‌های مولد از تولید ناخالص داخلی ایران جزو کم‌ترین‌ها در بین کشورهای پیشرفته و در حال توسعه محسوب می‌شود. این آمار براساس داده‌های بانک جهانی در سال ۲۰۱۱ محاسبه گردیده است.

در مقابل روند ثابت یا گاه کاهنده سهم نیروی کار، سهم سود به‌ویژه سود سرمایه‌های بخش بانکی روند کاملاً افزایشی داشته است که نمودار زیر به‌خوبی گویای رشد نسبت سود سپرده‌های بانکی به تولید ناخالص داخلی است:



همچنین سهم درآمد صاحبان مستغلات نیز در مقایسه با درآمد سایر عوامل تولید قابل توجه است. نمودار زیر نشان می‌دهد در خرده‌فروشی پوشاک کشور ما، سهم اجاره ۳۰ درصد و سهم سود توزیع‌کننده و سرمایه به ترتیب ۲۴ و ۲۰ درصد را تشکیل می‌دهد و کل هزینه تولید که شامل نیروی کار بنگاه‌های تولیدی می‌شود کمتر از ۲۰ درصد است.



شواهد فوق‌نشاندهایی است مبنی بر جدی‌بودن سهم بری ناعادلانه در اقتصاد ایران که چنانکه گفتیم این سهم پایین حتی در میان اقتصادهای در حال توسعه نیز کم‌نظیر است. آیا مسیر یگانه‌ای برای حل مشکل سهم بری عوامل تولید وجود دارد؟ پاسخ منفی است زیرا فرمول حل این مشکل، در مکاتب مختلف، متفاوت است. به بیان دیگر برای تعیین سهم هر یک از عوامل در محصول نهایی، نیازمند نظریه‌ای هنجاری هستیم که در قالب «نظریه عدالت» مطرح شده است و هر یک از مکاتب مختلف فکری، تعاریف و اصول و معیارهای خاص خود را در این زمینه ارائه داده است. سهم‌بری عوامل ناظر به حوزه عدالت توزیعی است. نظریه عدالت در حوزه توزیع با نظریه‌های مالکیت و ارزش درهم‌تنیده است. به تعبیر دیگر، برای تعیین سهم عادلانه هر یک از عوامل تولید، کافی است معیار ارزش و مبنای مالکیت را مشخص کنیم. مکاتب مختلف در اینکه چه چیزی ارزش است با هم اختلاف دارند. برخی ارزش را منحصر در کار می‌دانند و مالکیت‌های حاصل از غیر کار را نامشروع می‌دانند درحالی‌که برخی دیگر، اساساً مبنای مشخصی را برای ارزش تعیین نمی‌کنند و آن را صرفاً تابع عرضه و تقاضای بازار می‌دانند.

مکاتب کلاسیک، نئوکلاسیک (مارژینالیست‌ها) و مارکسیسم هر یک نظریه عدالت و سهم بری عادلانه خود را دارند. ما در جمهوری اسلامی ایران از منظر اقتصاد اسلامی وارد این بحث می‌شویم. شهید صدر نظریه توزیع خود را در دو بخش «توزیع پیش از تولید» و «توزیع پس از تولید» صورت‌بندی کرده است. در نظریه عمومی توزیع پیش از تولید، شهید صدر به دو اصل اساسی اشاره می‌کند: اول اینکه «کارگری که به کار در یکی از ثروت‌های طبیعی می‌پردازد، مالک نتیجه کار خویش است. این نتیجه همان فرصت عمومی بهره‌وری از آن ثروت است» (شهید صدر ۱۳۵۷، ج ۲، ۲۱۸). دوم اینکه «پرداختن فرد به بهره‌وری از هر ثروت طبیعی به وی حقی می‌دهد که دیگران را از ستاندن آن ثروت از او باز می‌دارد البته تا وقتی که او به این بهره‌وری ادامه دهد» (همان، ۲۱۹). بنابراین خلق فرصتی تازه در ثروت طبیعی و بهره‌وری مستمر از ثروتی که به‌طور طبیعی فرصت استفاده از آن فراهم شده است، دو منبع اساسی برای حق اختصاصی در ثروت‌های طبیعی هستند.

سپس ایشان به نظریه توزیع پس از تولید می‌پردازند. در ابتدا ایشان نظریه اسلامی را در تطبیق با نظریه‌های سرمایه‌داری و مارکسیستی تبیین می‌کنند و سپس نظریه عمومی اسلامی را ارائه می‌کنند. شهید صدر نظر مکتب سرمایه‌داری در سهم‌بودن همه عوامل تولید در محصول نهایی را نمی‌پذیرد و معتقد است برخلاف این انگاره، اسلام عناصر گوناگون تولید را در یک سطح قرار نمی‌دهد. در نگاه ایشان، نظریه اسلامی عمومی در زمینه توزیع پس از تولید باور دارد که ثروت ناشی از طبیعت خام، فقط ملک انسان تولیدکننده است و ابزارهای مادی تولید که انسان در فرایند تولید به کار می‌گیرد اعم از زمین و سرمایه و دستگاه‌ها و وسایل، سهمی در خود ثروت تولیدشده ندارند بلکه ابزارهایی هستند که برای رام‌ساختن طبیعت در راه تولید، خدماتی را به انسان ارائه می‌کند و در ازای این خدمات مستحق پاداش (اجرت) هستند (همان، ۲۵۷).

درنهایت، شهید صدر به بیان «قانون عمومی پاداش‌دهی به منابع مادی تولید» می‌پردازد. براساس این نظریه، در صورتی که کاربر روی ماده‌ای صورت گرفته باشد که دارای مالک خصوصی است، کارگر با دو شیوه می‌تواند پاداش خود را از تولید بگیرد: کارگر حق دارد مالی معین از لحاظ نوع و مقدار را به عنوان پاداش کار خود دریافت کند یا خواهان شراکت در سود و محصول گردد و با نسبتی درصدی که از سود یا محصول تعیین می‌شود، پاداش کارش را دریافت کند (همان، ۲۹۵). اسلام شیوه اول را با تشریح احکام اجاره سامان داده است و شیوه دوم را با تشریح احکام مزارعه و مساقات و مضاربه و جعله تنظیم کرده است. نکته مهم در هر دوی این شیوه‌ها آن است که صاحب مال اجازه ندارد زیان را بر عهده کارگر بگذارد بلکه همه زیان را باید خودش بر عهده بگیرد (همان، ۲۹۶).

برعکس ابزارهای تولید، خود سرمایه نمی‌تواند پاداش بگیرد. صاحب پول مجاز نیست که پول خود را در برابر بهره قرض دهد زیرا پاداش دارای امتیاز تضمین است و به نتیجه کار اعم از سود یا زیان ربطی ندارد. تنها حق صاحب پول نقد یا کالا یا ماده اولیه آن است که مال خود را به عامل بدهد تا با آن تجارت یا تولید کالای جدید کند و خودش به تنهایی عهده‌دار زیان شود، اما اگر آن تجارت یا طرح تولید به سود بینجامد با نسبت درصدی در سود شریک

می‌شود. بنابراین مشارکت در سود با پذیرش تمامی زیان احتمالی، تنها شیوه مجاز برای سرمایه تجاری است (همان، ۲۹۸). زمین مانند ابزار تولید است و تنها اجازه دارد اجاره‌بها دریافت کند و سهمی در محصول یا سود فرایند تولید ندارد (همان، ۲۹۸).

حال جا دارد به این پرسش پردازیم که با مبنای اقتصاد اسلامی، چه پیشنهادهایی برای کاهش این معضل در اقتصاد ایران قابل طرح است.

توصیه‌های سیاستی:

سهم بری عادلانه عوامل تولید، هیچ‌گاه به شکل روش‌مند و سیستماتیک مورد توجه سیاست‌گذاران کشور قرار نگرفته و از پتانسیل‌های پژوهشی نیز در این خصوص بهره‌گیری نشده است. در عین ارتباط جدی این مقوله با هدف عدالت اجتماعی، انتظار می‌رفت درخصوص قواعد توزیع و باز توزیع، سیاست‌های کلی مدونی در جمهوری اسلامی ایران تصویب و ابلاغ می‌گردید که مبنای قوانین مصوب مجلس و مقررات دولتی قرار می‌گرفت. در چنین غفلتی، عناصر کور بازار و مختصات اقتصاد رانتی ایران، خود دست به کار تعیین سهم عوامل شده‌اند و شرایط بی‌قواره کنونی، ثمره چنین نیروهایی است. به عنوان نمونه بیماری هلندی در اقتصاد ایران، موجب شده اساساً ضمن صنعت زدایی و کشاورزی زدایی، سهم درآمدهای ناشی از کار از درآمدهای ناشی از سرمایه (CAPITAL GAIN) بالاتر باشد و برخلاف بسیاری از اقتصادهای پیشرفته، پایه مالیاتی مستقلى به عنوان مالیات بر عایدی سرمایه یا بر مجموع درآمد نیز در ایران وجود نداشته باشد. دو پدیده ساخت واردات پرور و تورم بلندمدت به‌ویژه در بخش‌های غیرقابل مبادله (مثل مستغلات) که از دیگر مختصات بیماری هلندی است نیز موجب شده، سهم صاحبان سرمایه در ایران، از متوسط اقتصادهای پیشرفته و در حال توسعه نیز کمتر باشد که در نشست حاضر از روش درآمد مختلط در جدول داده ستانده به آن پرداخته شد. همچنین عملکرد غیرمتعارف شبکه بانکی ایران در پرداخت سود بالای ۲۰ درصد به سپرده‌ها، در شرایطی که بخش واقعی (مجموع نرخ رشد بدون نفت و نرخ

تورم) کمتر از ۱۵ درصد رشد کرده است، موجب بهره‌مندی ویژه صاحبان سپرده‌های بزرگ می‌شود که آمار آن در جداول پیشین ذکر شد.

برندگان وضع کنونی سهم بری، یعنی صاحبان مستغلات، دارندگان سپرده‌های بزرگ بانکی، واسطه‌گران بزرگ شبکه توزیع کالا و واردکنندگان، در برابر اجرای بند ۵ و ۹ و ۱۹ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، بیشترین مقاومت را از خود بروز خواهند داد. بنابراین نخستین قدم برای اصلاح سهم بری عوامل تولید، اصلاح بازده بخش‌ها به نفع بخش‌های مولد و صاحبان نیروی کار، سرمایه‌گذاران بخش صنعت و کشاورزی و کارآفرینان و تعریف پایه مالیات بر عایدی سرمایه در اقتصاد ایران است. در مقابل افزایش بهره‌وری نیروی کار و توانمندی و مهارت نیروی کار متناسب با بازار آینده ایران و جهان و همچنین قدرت چانه‌زنی تشکلهای مربوطه، می‌تواند به تقویت بلندمدت سهم عوامل تولید بینجامد.

قدم دوم حرکت جدی به سمت اصلاح مزدهای نسبی در اقتصاد ایران است. در بخش نابازار (بخش عمومی) لازم است میان بخش عمومی تصدی گر و حاکمیتی تمایز قائل شویم. جبران خدمات مدیریت یک شرکت دولتی که مابازاء خصوصی می‌تواند داشته باشد با بخش‌های حاکمیتی که عمدتاً مقامات و مدیران سیاسی عهده‌دار آن هستند متمایز است. در بخش حاکمیتی (از مدیران بخش‌های ذیل سه قوه و شهرداری‌ها تا بانک مرکزی و تأمین اجتماعی و امثالهم) باید قواعد دقیق و کاملاً شفاف که مورد اجماع دولت و مجلس باشد برای تعیین نسبت مزدهای بالا و پایین وضع گردد و فعالان این بخش از هرگونه فعالیت در بخش‌های متناظر خود در حوزه بازار ممنوع شوند. ایجاد بانک اطلاعات قابل دسترس عموم برای ایجاد اعتماد عامه نسبت به دریافتی این بخش ضروری است.

در مقابل، برای بخش عمومی تصدی گر (شرکتی) و همچنین بخش بازار (تولید کالاها و خدمات خصوصی) که وضع صریح مزدهای نسبی پیامدهای ضدکارایی به دنبال دارد، می‌توان ضمن اعطای آزادی تعیین مزد مدیران، از طریق ابزارهای مالیاتی و تصاعدی نمودن شدید مالیات بر درآمد برای طبقات بالا، به اصلاح سهم بری عوامل تولید پرداخت.

بنابراین می‌توان توصیه‌های سیاستی زیر را مطرح ساخت:

۱. پیشنهاد تدوین «سیاست‌های کلی سهم بری عوامل» از سوی دولت و سازمان برنامه و بودجه به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال شود و در صورت موافقت مجمع با تدوین این سیاست‌ها، پیش‌نویسی با همکاری دانشگاه‌ها، حوزه علمیه و سازمان برنامه و بودجه و وزارت کار و رفاه اجتماعی تهیه و تدوین شود تا پس از تصویب این سیاست‌ها، همگرایی لازم میان قوانین مجلس و مقررات دولت در خصوص سهم بری عوامل ایجاد شود.

۲. در اصلاحیه قانون مالیات‌های مستقیم، توصیه می‌شود گنجانیدن مالیات بر مجموع درآمد که حدود دو دهه است در اقتصاد ایران به صورت جدی مطرح شده اما هیچ‌گاه صورت رسمی به خود نگرفته است، در دستور کار قرار گیرد. حتی در غیاب مالیات بر مجموع درآمد، پیشنهاد می‌شود پایه مالیاتی جدیدی تحت عنوان مالیات بر عایدی سرمایه (CGT) وضع شود که طبق آن صاحبان درآمدهای ناشی از سود سپرده بانکی، اجاره دادن ملک و مغازه، فروش اوراق بهادار، فروش مستغلات و فروش منزل مسکونی دوم و بالاتر، مکلف شوند درصد قابل توجهی از «سود» خود را به عنوان مالیات به دولت بپردازند. این مالیات هم پشتوانه نظری و هم تجارب جهانی قابل دفاعی دارد.

۳. در اصلاحیه قانون مالیات‌ها، نرخ مالیات بر درآمد برای اشخاص حقیقی و حقوقی که بدون در اختیار داشتن بنگاه تولیدی (صنعتی، کشاورزی و غیره) اقدام به واردات کالا می‌کنند (واسطه‌گران محض) دو برابر سقف نرخ سایر مشاغل در نظر گرفته شود. این اقدام از حاشیه سود واردکنندگان محض که خود از واردات، استفاده واسطه‌ای یا سرمایه‌ای نمی‌کنند، خواهد کاست.

۴. با توجه به متوسط نرخ عدم مشارکت ۶۰ درصدی در اقتصاد ایران که بالاتر از متوسط جهانی و اقتصادهای در حال توسعه محسوب می‌شود، هر سیاستی که به افزایش جمعیت شاغل بینجامد (با فرض اینکه بهره‌وری نیروی کار را کاهش ندهد) بالمآل

سهم بری نیروی کار را در کل بهبود خواهد بخشید. بنابراین سیاست‌های فعال بازار کار توصیه می‌شود.

۵. با توجه به موضع ضعیف نیروی کار غیرماهر در افزایش سهم خود از ثمرات تولید، اجرای برنامه توانمندسازی نیروی کار در رشته فعالیت‌های اقتصادی مختلف از سوی وزارت کار به نحوی که به رشد سهم کارگران ماهر از کل و ارتقای بهره‌وری نیروی کار منجر شود، خواهد توانست در میان مدت و بلندمدت قدرت انتخاب بهینه، توان تولید و موضع چانه‌زنی نیروی کار را در کشور افزایش دهد.

۶. متنوع سازی ضوابط رسمی بازار کار از جمله ایجاد تنوع در حداقل دستمزد در رشته فعالیت‌ها و استان‌های مختلف کشور و همچنین تنوع بخشی به مدل‌های قراردادی بین کارگر و کارفرما و تشویق کارفرمایان از طریق سازوکارهای یارانه‌ای و معافیت‌های مالیاتی به استفاده از مدل‌هایی مانند تسهیم سود (PROFIT SHARING) موجب افزایش سهم بری نیروی کار خواهد شد.

۷. هم‌اکنون بخش عمومی غیرشرکت‌ها ایران فاقد یک قاعده دستمزدی شفاف و متحد است. پیشنهاد می‌شود در دائمی ساختن قانون نظام هماهنگ پرداخت، غیر از لغو استثنائات انجام شده، برای تمام کارکنان بخش عمومی غیر شرکت‌ها (دستگاه‌های ذیل سه قوه، مؤسسات عمومی و دولتی، سازمان‌ها، نیروهای مسلح، نهادهای عمومی غیردولتی از جمله شهرداری‌ها و غیره) نسبت حداکثر دریافتی به حداقل دریافتی به شکل شفاف تصریح گردد (دریافتی اعم از حقوق، اضافه کار، پاداش و غیره است) و دریافتی مدیران تمام مذکور (مشابه قانون برنامه ششم توسعه) اعلام عمومی شود.

۸. درخصوص کارکنان و مدیران شرکت‌های عمومی و خصوصی، با توجه به پیامدهای منفی تعیین حداکثر دریافتی، لازم است ضمن اصلاحیه‌ای در قانون مالیات‌های مستقیم، نرخ مالیات بر درآمد بالاترین طبقه کنونی، به دو برابر نرخ فعلی افزایش یابد.